

## دگرگونی‌های ساختاری حوزه عمومی

نوشته جان کین

ترجمه اسماعیل یزدان‌پور

دوران استیلای دیرین زندگی عمومی یا ساختارهای تعیین شده توسط دولت، محدود به یک ناحیه‌ی جغرافیایی، و تحت تأثیر رادیو، تلویزیون، روزنامه و کتاب به پایان می‌رسد. فضاهاى متکثر شبکه‌ای برای ارتباط، سلطه‌ی این ساختارها را به تدریج فرسوده می‌کند؛ این فضاهاى شبکه‌ای در قید مستقیم یک قلمرو نیست و در نتیجه، هر چیزی را که پیش از این شباهتی با حوزه‌ی عمومی مجرد و مکان‌مند داشت، برای همیشه از میان برمی‌دارد. آرمان یک حوزه‌ی عمومی یکنواخت و بینش همراه با آن، که عموم شهروندان مقید به یک قلمرو را در تلاش برای حفظ یک خیر عمومی تعریف می‌کند، منسوخ شده است. به جای اینها، به بیانی مجازی، زندگی عمومی امروز «باز فنودالی» می‌شود. باز فنودالی شدن دوباره، به معنایی که هابرماس در تحول ساختاری حوزه‌ی عمومی<sup>۱</sup> به کار برد، نیست و بیشتر به معنای ایجاد مرقع و موزائیک پیچیده‌ای از عرصه‌های عمومی کوچک و بزرگ، هم‌پوشان و در ارتباط با یکدیگر است؛ این امر ما را بر آن می‌دارد که به‌طور کلی درک خود را از زندگی عمومی و دیگر مفاهیم «مشترک» همچون افکار عمومی، خیر عمومی و دوگانه‌ی خصوصی/عمومی اصلاح کنیم.

گرچه این حوزه‌های عمومی در بسترهای فرهنگی و اجتماعی متفاوت و در گوشه و کنار جامعه‌ی مدنی و دولت ظاهر می‌شوند، همه‌ی آنها مراحل کنش معطوف به منفعت و قدرت

هستند که ویژگی‌های اصلی حوزه‌ی عمومی را از خود نشان می‌دهند. حوزه‌ی عمومی شکل خاصی از روابط مکانی میان دو یا چند نفر است که معمولاً از طریق وسایل ارتباطی (تلویزیون، رادیو، ماهواره، نامبر و غیره) با هم ارتباط دارند. در این وسایل ارتباطی، برای مدتی کوتاه یا بلند، مناقشاتی عاری از خشونت پیرامون روابط عملیاتی قدرت رخ می‌دهد؛ این مناقشات می‌تواند پیرامون مسائل موجود در محیط گفت‌وگو و یا پیرامون ساختارهای سیاسی و اجتماعی بزرگ‌تر باشد. با این معنا، حوزه‌ی عمومی هیچ‌گاه به صورت ناب و خالص – یا به اصطلاح الگوی ایده‌آل<sup>۱</sup> – پدیدار نمی‌شود و به ندرت به صورت جدا و منفرد پدید می‌آید. با آن‌که حوزه‌های عمومی همیشه به صورت شبکه‌ای و در هم تنیده هستند، وضعیتی شکسته (چندپاره) دارند؛ وضعیتی که با گرایش به سوی حوزه‌ی عمومی یکپارچه، رفع نمی‌شود. مثال‌هایی که در اینجا آمده است، ناهمگنی و عدم توازن آنها را نشان می‌دهد؛ به همین دلیل است که – با وجود امکان شکل گرفتن تعبیرهای غلط – تصمیم گرفتن میان حوزه‌ی عمومی خُرد<sup>۲</sup>، که ده‌ها، صدها یا هزاران منازعه‌کننده در سطح درون مرزی را شامل می‌شود؛ حوزه‌ی عمومی متوسط<sup>۳</sup>، که میلیون‌ها انسان متعامل در سطح چارچوب‌های دولت – ملت را شامل می‌شود؛ و حوزه‌ی عمومی کلان<sup>۴</sup> که به‌طور عادی در برگیرنده‌ی صدها میلیون و حتی میلیاردها انسانی است که مشغول بحث پیرامون سطوح فراملی و جهانی قدرت هستند، هر یک را به تفصیل تشریح کنم. از سوی دیگر معانی ضمنی هر یک را برای یک نظریه سیاسی اصلاح یافته پیرامون نقش حوزه‌های عمومی در جمهوری‌های دموکراتیک، بررسی خواهیم کرد.

### حوزه‌های عمومی خُرد

قهوه‌خانه، نشست‌های شهری و انجمن‌های ادبی که اولین حوزه‌های عمومی مدرن را در خود پروراندند، هم‌تاهای امروزی خود را در فضاهای محلی متنوع و متفاوتی می‌یابند که در آن شهروندان به بحث و مجادله پیرامون چه کسی باید چه کاری را چه زمانی و چگونه انجام دهد مشغولند. کتاب جان فیسک با عنوان بازی‌های قدرت (۱۹۹۳) برای اهمیت مکان‌های کوچک و از پایین به بالا، دلایل متقاعدکننده‌ای ارائه داده است؛ جاهایی که شهروندان هویت خود را شکل می‌دهند و این هویت‌سازی اغلب در مخالفت با نگاه از بالا به پایین قدرت‌های «استعمارگر»ی است که تنظیم، دستکاری و یا زدودن (یا «رتبه‌بندی») زندگی عمومی در سطح محلی را هدف گرفته‌اند. فیسک از یک سو (به تبعیت از فوکو) به درستی تأکید می‌کند

که این حوزه‌های عمومی کوچک می‌دانند که همه‌ی نهادهای بزرگ به همکاری و اطاعت وابستگان خود نیاز دارند، و هر تغییری در سطح خُرد، آثار محتومی در سطح کلان دارد، اما او مناقشات درونی این مکان‌ها را دست‌کم می‌گیرد و در عوض ترجیح می‌دهد بر روابط مبارزه‌ای میان ناحیه و «قدرت‌های استعماری» تأکید کند و پتانسیل‌های غنی این مناقشات محلی و منطقه‌ای برای نظریه‌ی حوزه‌ی عمومی را نادیده بگیرد. دو مثال این نکته را روشن می‌کند و معنای حوزه‌ی عمومی خُرد را آشکار می‌سازد.

حوزه‌های عمومی خُرد بخش حیاتی همه‌ی جنبش‌های اجتماعی امروزند. همان‌طور که پل می‌یر، آلبرتو ملوچی و دیگران بیان کرده‌اند، جنبش‌های اجتماعی معاصر بیش از آن که دغدغه‌ی مبارزه بر سر تولید و توزیع منابع و کالاهای مادی را داشته باشند، به فکر راه‌های تولید و انباشت اطلاعات و ایجاد و تأمین معنا در میان اعضای جوامع پسا صنعتی هستند (ملوچی ۱۹۸۹). برای مثال، سازمان‌های جنبش زنان به طرح سؤالات مهم پیرامون نابرابری‌های مادی بسنده نمی‌کنند و به شکلی هم‌زمان، از طریق نشان دادن اهمیت به رسمیت شناختن نمادین تفاوت‌ها به بقیه‌ی جامعه، هنجارهای مذکر مسلط را هم به چالش می‌طلبند. با آن‌که این جنبش‌ها گرایش‌هایی سعادت‌جویانه دارند تأکید فراوان آنها بر تعریف و بازتعریف تفاوت‌های نمادین، دلیل خوبی بر عدم پیروی آنها از پندارهای بزرگ و اتوپیا‌های آینده است. حامیان، هواداران و فعالان این جنبش‌ها «خانه‌به‌دوشان اکنون» اند. آنها بر زمان حال متمرکز می‌شوند و در آن تغییرات اجتماعی مطلوب را تمرین می‌کنند؛ از این‌رو، وسایل سازمانی آنها ارزشی برابر با هدف دارد. جنبش‌های اجتماعی در حالت عادی، شامل شبکه‌های کم‌رنجی از سازمان‌ها، پروژه‌ها، آشنایی‌های محلی، دوستی‌ها و گروه‌های کوچکی است که غرق در زندگی روزمره‌ی خود هستند. این شبکه‌های سرگرم‌کار، که بر همبستگی، نیازهای فردی و اشتغال پاره‌وقت تأکید می‌کنند، آزمایشگاه‌های کوچکی هستند که تجربه‌های کوچک را ابداع و ترویج می‌کنند. جنبش‌ها، در این آزمایشگاه‌های کوچک، ابزارهای مختلف ارتباطی (تلفن، فاکس، فتوکپی، دوربین فیلمبرداری، ویدئو، رایانه شخصی) را به کار می‌گیرند تا رموز و قوانین زندگی روزمره را به پرسش بکشند و انتقال دهند. این آزمایشگاه‌ها، نقشی چون فضا‌های عمومی دارند که در آن عناصر زندگی روزمره ترکیب و بازترکیب می‌شوند، توسعه می‌یابند و مورد آزمایش قرار می‌گیرند. حوزه‌های عمومی از قبیل محافل بحث، بنگاه‌های انتشاراتی، مکان‌های مذهبی، درمانگاه‌ها، و یا گپ‌های کوچک سیاسی با دوستان و آشنایان، جاهایی هستند که شهروندان در آن شبه دستورات واقعیت را به چالش می‌کشند و با

تجربه‌های جایگزین زمان، مکان و روابط میان فردی با آنها مقابله می‌کنند. این حوزه‌های عمومی به تدریج در رویدادهای رسانه‌ای، همچون تظاهرات برای احقاق حقوق اقلیت‌های فکری یا تحصن در اعتراض به احداث جاده یا نیروگاه، آشکار می‌شوند. شگفت آن که این حوزه‌های عمومی خُرد، قدرت خود را بیش از هر چیز از نهفتگی و پنهان بودن خود می‌گیرند. این حوزه‌های عمومی خُرد، «خصوصی» به نظر می‌رسند و از دور، بر زندگی رسمی عمومی، سیاست حزبی، و جنجال‌های رسانه‌ای اثر می‌گذارند، و در عین حال، همه‌ی ویژگی‌های کارهای عمومی گروه‌های کوچک را در خود دارند. چالش توزیع موجود و مرسوم قدرت توسط این گروه‌ها نتیجه‌بخش است، چرا که آنها آزادانه در گوشه‌وکنارهایی از جامعه مدنی عمل می‌کنند که ارزش خبری ندارند.

همان‌طور که در مثال بحث‌های پیرامون بازی‌های ویدئویی مشهود است، حوزه‌های عمومی خُرد می‌توانند در میان کودکان خانواده هم شکل بگیرند. برای بسیاری از بزرگسالان، به ویژه آنهایی که از دنیای کودکان دورند، جاذبه‌ی فراوان بازی‌های ویدئویی غیرقابل درک است؛ آنها در این اندیشه‌اند که یک دستگیره‌ی چهار کلیده، همه‌ی وقت بچه‌ها را هدر می‌دهد، جهلی است که بر پایه‌ی معصومیت بچه‌ها شکل می‌گیرد. آنها حتی متفردند از این که بچه‌های امروزی اولین نسلی هستند که پیش از آموزش خواندن و نوشتن با رایانه آشنا می‌شوند، اما برای بیشتر بچه‌ها، حداقل بیشتر پسرهای گروه سنی هشت تا ۱۸ سال، تجربه‌ی بازی‌های رایانه‌ای و ویدئویی و تولید فرهنگ و روایت‌های روزمره در مدرسه و معاوضه و استفاده مشترک از [سی‌دی‌ها و] نوارهای ویدئویی و به‌کارگیری واژگان انتقادی (آکنده از کلمات رمزگونه‌ای همچون «جیز»، «بدبو» و «پر باد»)، بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی روزمره شده است؛ بخشی که تنش‌هایی با دنیای بزرگسالان ایجاد کرده است. این شکل از حوزه‌های عمومی خُرد در میان خانواده‌ها رشد چشمگیری داشته است. برای مثال، در طول پنج سال اول دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی بازار بازی‌های ویدئویی انگلیس که در سیطره‌ی دو شرکت ژاپنی «سگا» و «نینتندو» قرار دارد، از تقریباً صفر به ۸۰۰ میلیون پوند در سال رسید. از هر ده نوجوان بین ۱۱ تا ۱۴ سال، هشت نفر بازی ویدئویی می‌کنند؛ شش نفر دستگاه بازی شخصی دارند؛ و تنها در سال ۱۹۹۲، دو میلیون دستگاه بازی به فروش رسید. آمارهای صنعتی بیشتر به قدرت برنامه‌ها و «قلاب»‌های تبلیغاتی اشاره می‌کنند و موفقیت‌های تجاری خود را توصیف می‌کنند، اما این راه به معنای دست‌کم گرفتن قدرت «انتخاب» بچه‌هایی است که بازی‌های ویدئویی را رواج می‌دهند و با پیروی از حسی درونی تلاش می‌کنند بر پیامدها و آثار بازی‌های

الکترونیکی اثر گذارند. واقعیت این است که بازی های ویدئوی بازاری کنونی، انتخاب بچه ها را نقش بر آب می کنند. ساخت کلیشه های جنسی از زنان به عنوان شخصیت های قربانی و مفعولی که اغلب نیاز به نجات دارند، مثال آشکاری بر این مدعاست (پروونزو، ۱۹۹۱). با این همه، بازی های رایانه ای، بچه ها را به سوی ارتباطات دیجیتال می کشانند. جذابیت آنها فقط محدود به این نیست که بچه ها برای لحظاتی از دنیای پرتقاضای خانواده و مدرسه دور می شوند و عضو جهان جایگزینی از انسان های زیستارشناختی، دوشیزگان گرفتار، تهاجم های کیهکسانی، و لاک پشت های جوان و جهنده می شوند. علاوه بر اینها، بازی های رایانه ای تعامل را برمی انگیزند، هماهنگی میان دست و چشم را ایجاد می کنند و مهارت های تفسیری را از طریق حرکت در میان متن های منظم اما غیرخطی، تقویت می کنند. در فرایند فراگیری خواندن کتاب، بچه ها به خوانندگانی تبدیل می شوند که آزادی ندارند و فقط می توانند قوانین متن را رد یا قبول کنند، اما بازی های ویدئویی بچه ها را با «فرا متن» مواجه می سازد. (نلسون، ۱۹۸۷). از بازیگران خواسته می شود مسیرهای ویژه خود را انتخاب کنند، مسیری که از میان متون تشکیل یافته از مجموعه کلمات، تصاویر و صداها می گذرند و هر یک ارتباطی الکترونیکی با راه ها، مسیرها و زنجیره هایی دارند که بی پایان و گشوده اند. بازی های رایانه ای، کاربران خود را به انتخاب مسیرهای خود در جنگلی از امکانات برای نجات یا انتقام، و یاریارویی میان خیر و شر تشویق می کنند و با این روش مرز میان نویسنده و خواننده را مغشوش می کنند.

### حوزه های عمومی متوسط

از آنجا که حوزه های عمومی متوسط، آشناترین شکل از سه نوع حوزه ی عمومی است که در اینجا مطالعه می کنیم، این بررسی کوتاه خواهد بود. حوزه های عمومی متوسط آن فضاهایی از بحث پیرامون قدرت هستند که میلیون ها انسان بیننده، شنونده یا خواننده را در طول فاصله ها و مسافت های طولانی در برمی گیرند. این حوزه ها اغلب با مرزهای دولت - ملت ها همپوشی دارند و گاه ممکن است تا خارج از مرزهای خود کشیده شوند و مخاطبان همسایه را پوشش دهند (مثل مورد برنامه ها و انتشارات آلمانی زبان برای اتریش)؛ گاهی هم ممکن است پوشش آنها به ناحیه های خاصی در درون یک کشور، مثل نواحی غیرکاستیلی زبان اسپانیا و از جمله کاتولونیا و باسک، محدود بماند. حوزه های عمومی متوسط به وسیله ی روزنامه های پرتیراژی از قبیل نیویورک تایمز، لوموند، دای زایت، دگلوب اند میل و روزنامه ی کاتالانی

«آوویی» انتقال می‌یابند و رسانده<sup>۷</sup> می‌شوند. این حوزه‌ها توسط رسانه‌های الکترونیکی از قبیل رادیو و تلویزیون بی.بی.سی، رادیو سوئد، آر ای آی، و (در امریکا) رادیو عمومی ملی، و چهار شبکه ملی (سی بی اس، ان بی سی، ای بی سی، و فاکس) رسانده می‌شوند.

حوزه‌های عمومی متوسط با آن که همیشه «از پایین» و توسط خرد-عمومی مورد فشار قرار دارند، از استحکام قابل توجهی برخوردارند. این عرصه‌های ناهم اندازه‌ی عمومی وقتی با هم جمع می‌شوند، برابر با صفر نمی‌شوند و همدیگر را خنثی نمی‌کنند، شاید به این خاطر که هر یک، از طریق تنش با دیگری تغذیه می‌شود (برای مثال، خوانندگان روزنامه‌های ملی به بولتن‌ها و مجلات محلی مراجعه می‌کنند، چرا که موضوعات و تأکیدهای متفاوتی را دنبال می‌کنند) و شاید به این خاطر که حوزه‌های عمومی متوسط سوار بر رسانه‌هایی هستند که برای گروه‌های زبانی ملی یا محلی خاص جذابیت دارند، و ساختارهای تولید و توزیع مستقر، خوش ساخت و نیرومندی دارند که آنها را در انتشار اخبار، وقایع، فیلم‌ها و سرگرمی‌هایی یاری می‌رسانند که سبک‌ها و عادات‌های ارتباطی خاصی را تقویت می‌کنند و دغدغه‌های عمومی خاصی را برمی‌انگیزند. بی‌شک، قدرت شهرت، اعتبار، بودجه، و توزیع دلیل مهمی برای این است که رسانه‌های خدمات عمومی، با وجود همه‌ی کارهای بازاری، بخشی از وسایل صحنه‌ی زندگی عمومی خواهند ماند. دلیل شگفت‌آور دیگری هم برای محو نشدن حوزه‌های عمومی متوسط وجود دارد. مثال‌های بالا از تأمین حوزه‌های عمومی متوسط، توسط رسانه‌ها، این نکته را روشن می‌سازد که رسانه‌های خصوصی جامعه مدنی، بحث‌های عمومی پیرامون قدرت را برمی‌انگیزند. نکته‌ای که دور از نظر کسانی است که نظریه‌ی حوزه‌ی عمومی را با سرنوشت رسانه‌های خدمات عمومی مرتبط می‌دانند. شواهد فراوانی وجود دارد که به موازات آن که رسانه‌های خدمات عمومی در قید نیروهای بازار قرار می‌گیرند، رسانه‌های تحت هدایت بازار هم در فرایند سیاسی شدن افتاده‌اند. شهروندان توان تشخیص میان «هیاهو»های رسانه‌ای و مسائل اصلی را می‌یابند و این رسانه‌های بازاری مجبورند مسائل خاص این شهروندان را پوشش دهند. ورود چهره‌هایی از رسانه‌های بازاری، از قبیل رونالد ریگان، و سیلویو برلوسکونی به سیاست‌های رسمی، مثال بارزی برای این جریان است. کاوش خشن روزنامه‌های جنجالی انگلیسی در زندگی خصوصی اعضای خانواده‌ی سلطنتی و سیاستمداران در دهه‌ی گذشته، نشانی از همین جریان دارد. به یک جریان دیگر هم می‌توان اشاره کرد: برنامه‌های روزانه‌ای همچون «لری کینگ» زنده در سی ان ان و گسترش چشمگیر میزگردهای خبری؛ در میان تبلیغات برای کالاهایی از جنس خمیردندان، شکلات، تشک

فنری، و پیتزا؛ در سطح محلی دعوایی بر سر مسائلی از قبیل آموزش جنسی نوجوانان، حاملگی، تجاوز جنسی را نیز در بین مخاطبان خود مطرح می‌کنند؛ مخاطبانی که علاوه بر بحث با اطرافیان خود، به مجری، متخصص، مصاحبه‌شونده هم‌گام با فریاد جواب می‌دهند، آنها را احمق‌های واقعی می‌خوانند و به کتمان واقعیت متهم‌شان می‌کنند.

### حوزه‌های عمومی کلان

رشد جدید حوزه‌های عمومی کلان در سطح جهانی و منطقه‌ای (همچون اتحادیه‌ی اروپایی) از شگرف‌ترین تغییراتی است که نظریه متداول حوزه‌ی عمومی را نقض می‌کند و کمترین توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. سیاست کلان صدها میلیون شهروند نتیجه‌ی (ناخواسته‌ی) تمرکز بین‌المللی مؤسسات رسانه‌ای عمومی‌ای است که مالکیت و عملکرد پیشین آن محدود به سطح دولت - ملت بود. البته در طول یک قرن، شکل دیگری از تمرکز سرمایه‌ی رسانه‌ای<sup>۱</sup> در جریان بود؛ به ویژه در صنایع مجلات و روزنامه و در هسته‌ی اصلی کارگزارهای خبری که تحت سیطره‌ی شرکت‌های امریکایی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی بود. این شرکت‌ها در عرصه‌های نفوذ دولت‌های خود، جهان را به گونه‌ی جدیدی تفسیر کردند. برای این شکل از تمرکز سرمایه‌ی رسانه‌ای از جمله می‌توان به مالکیت زنجیره‌ای روزنامه‌ها، تملیک رسانه‌ها توسط صاحبان صنایع عادی، و از همه جالب‌تر، رشد جهانی نظام‌های ارتباطی همبسته با ماهواره اشاره کرد.

رشد شرکت‌های ارتباطاتی جهان‌گستر، از قبیل شرکت بین‌المللی اخبار،<sup>۲</sup> رویتر، تایم - وارنر و برتلزمن، به انگیزه‌ی حمایت از رشد مخاطبان بین‌المللی ایجاد نشد. پژوهش‌های محدودی پیرامون انگیزه‌ها و منافع جهانی شدن انجام شده است و با این همه آشکار است که این فرایند، که تقریباً سابقه‌ای تاریخی ندارد، با اقتصاد سیاسی برانگیخته می‌شود. شرکت‌های رسانه‌ای که در سطح جهانی عمل می‌کنند از مزیت‌های خاصی نسبت به هم‌تایان ملی خود برخوردارند. شرکت‌های فراملیتی توسط گروه کوچکی از افراد اداره می‌شوند، توانایی «دور زدن» شرکت‌های رسانه‌ای بی‌رونی و استفاده‌ی حداکثر از منابع و سرمایه‌های خود را دارند و از منافع اقتصاد جهانی استفاده می‌کنند. آنها می‌توانند منابع تخصص، مهارت‌های بازاریابی، استعداد‌های ژورنالیستی را برای مثال از یک حوزه‌ی کاری به حوزه‌ی دیگر انتقال دهند؛ آنها می‌توانند با استفاده مؤثر از نیروهای متخصص جوامع مختلف، هزینه‌های خود را کاهش دهند و نوآوری کنند. این شرکت‌ها می‌توانند شکل‌های گوناگونی از همیاری را ایجاد کنند:

می‌توانند یک رمان را در یک کشور توزیع کنند و فیلم ساخته شده براساس آن را در کشور دیگر نمایش دهند، می‌توانند بدون آن‌که دغدغه‌ی حقوق مادی و معنوی داشته باشند و یا مجبور به برنامه‌ریزی‌های میان‌شرکتی باشند، یک اثر را به صورت پی‌درپی از طریق رسانه‌هایی همچون تلویزیون کابلی، ویدئو، تلویزیون، مجله و کتاب منتشر کنند. امتیاز عمده‌ی دیگری که شرکت‌های چندملیتی دارند این است که بیشتر می‌توانند از زیر بار قوانین ملی شانه خالی کرده و با تغییر اوضاع فرهنگی و سیاسی و حقوقی، توانایی عمل خود را از یک حوزه به حوزه‌ای دیگر انتقال دهند.

از جمله نکته‌های پیرامونی این فرایند مبتنی بر مخاطره و سود، می‌توان به این ناسازه اشاره کرد که این فرایند از رشد مخاطبان و فراتر رفتن آنها از مرزهای دولت - ملت بهره می‌برد. بسیاری از این حوزه‌های عمومی هنوز جدید و تازه‌کار به حساب می‌آیند. آنها در زمانی کوتاه و به شکلی غیررسمی کار می‌کنند. منابع محدودی برای تأمین هزینه و پشتیبانی حقوق دارند، و از این‌رو، پدیده‌هایی به شدت آسیب‌پذیر و گاه گذرا هستند. برای مثال می‌توان به رویدادهای رسانه‌ای بین‌المللی اشاره کرد که حالا تقریباً هر هفته پخش می‌شوند. همان‌طور که دانیل دایان و الیهو کاتز (۱۹۹۲) و دانیل هالین (۱۹۹۴) "دیگران نشان داده‌اند، رویدادهای رسانه‌ای جهانی از جنس نشست‌های جهانی فرایندهایی هستند که بار نمادین بالایی دارند، همه‌ی رسانه‌های جهان آنها را پوشش می‌دهند و «مخاطبان جهانی» خیالی را در نظر می‌گیرند. در سه نشست بزرگی که ریگان و گورباچف برپا کردند - ۱۹۸۵، ژنو ۱۹۸۷ و واشنگتن و ۱۹۸۸ مسکو - مخاطبان دو نیمکره‌ی جهان شاهد شبکه‌هایی همچون سی‌ان‌ان، خط شب "ای.بی.سی، و برنامه‌ی صبحگاهی ۹۰ دقیقه بودند که روایت‌هایی از نشست‌هایی را نقل می‌کردند که از پایان جنگ سرد خبر می‌داد. همیشه این انتقاد مطرح بوده است که چنین پوشش‌هایی، صلح را تشریفاتی می‌کند و دهان مخاطبان جهانی شیفته‌ی تماشای رویداد را می‌بندد. بی‌شک می‌توان چنین ادعایی را پیرامون پوشش خبری جنگ مالویناس و جنگ خلیج فارس مطرح کرد؛ البته هنوز نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر این که پخش جهانی نشست‌ها و دیگر رویدادها بیشتر در وجه شرطی صورت می‌گیرد. یعنی رسانه‌ها این حس را در مخاطبان خود برمی‌انگیزند که «قوانین» موجود ذره‌ای «طبیعی» نیستند و ساخت جهان نیاز به تلاش برای دستکاری در بخش‌هایی از آن، براساس معیارهایی خاص دارد.

این تأکید قابل توجه بر وجه شرطی در کنار پیامدهای ناشی از دسترسی به مخاطبان جهانی، می‌تواند اختلاف‌نظرهای عمومی جدیدی پیرامون گسترش قدرت به خارج از



مرزهای محدود حوزه‌های عمومی متوسط ایجاد کند. برای مثال، در طول نشست‌های ریگان - گورباچف، در میان شهروندان و دولت‌های کشورهای مختلف، بحث‌های سیاسی فراوانی پیرامون خطر گسترش تسلیحات هسته‌ای و متعارف جریان داشت؛ یا در روسیه، که زندگی مستقل عمومی چیزی در حد جرم ضدانقلابی و براندازی تعریف شده بود، حامیان بوریس یلتسین از مصاحبه این رهبر تنزل مقام یافته با سی.بی.اس و بی.بی.سی و اجبار میخائیل گورباچف برای انجام مصاحبه مطبوعاتی و تلویزیونی روحیه گرفتند: از سوی دیگر، ناراضیان مذهبی از طریق چانه‌زنی با رونالد ریگان توانستند نشستی عمومی برپا کنند؛ جایی که نظرهای متعارضی پیرامون انتخابات، آینده‌ی دین، و مقایسه‌ی تطبیقی «معیارهای زندگی» در امریکا و روسیه مطرح شد.

شاید بارزترین مثالی که می‌توان برای نقش و قدرت رسانه‌ها در تحریک و تقویت مناقشات عمومی پیرامون قدرت در میان میلیون‌ها انسان ارائه کرد، بحران میدان تیان‌آن‌من<sup>۱۱</sup> در اواخر بهار ۱۹۸۹ میلادی در چین باشد. پوشش بیست و چهار ساعته‌ی حادثه‌ی میدان تیان‌آن‌من توسط شبکه‌ی خبری سی.ان.ان نقطه‌ی عطفی در رشد و توسعه‌ی اخبار جهانی بود. این حادثه علاوه بر آن که مهم‌ترین گزارش خبری ارائه شده در تلویزیون ماهواره‌ای بین‌المللی بود، به قول لوئیس فریدلند (۱۹۹۲) و دیگران اولین فرصت ممکن پیش روی ماهواره برای اثرگذاری بر حوادث بود، که به سرعت در سه سطح آشکار شد: در درون مرزهای ملی، در میان محافل دیپلماتیک جهانی، و در صحنه‌ی بحث‌های عمومی بین‌المللی پیرامون راه‌های حل بحران. تعهد سی.ان.ان به تهیه‌ی گزارش از همه‌ی زوایا و طیف‌های سیاسی توانست نیازهای دانشجویان را منعکس کند، بسیاری از این دانشجویان با جهان خارج از چین آشنایی داشتند و توانایی‌ها و امکانات رسانه‌ی تلویزیون در راه تشکیل و استقرار حوزه‌ی عمومی برای مقاومت در برابر دولت توتالیتر چین را می‌شناختند. جالب اینجاست که آنها «الهی دموکراسی» را به عنوان نماد اصلی خود برگزیدند و در شعار نوشته‌های خود از جمله آبراهام لینکلن و دیگران به زبان انگلیسی استفاده کردند تا بتوانند با مخاطبان غربی ارتباط برقرار کنند. دانشجویان به درستی محاسبه کردند که با استفاده‌ی خود آموخته از تلفن، دوربین، و بعد دوربین‌های هشت میلیمتری دستی که روی دوچرخه‌های خود نصب کرده بودند، می‌توان شانس بقا و معرفی خود به جهانیان را افزایش داد. بی‌شک منظور و مقصود آنها در دیگر کشورها و ایالت‌ها آوازه‌ای جهانی یافت. پوشش جهانی حادثه‌ی میدان تیان‌آن‌من توانست اعتبار جهانی حزب حاکم را مخدوش کند و حتی فرایند فروپاشی آرام و درونی رژیم

کمونیستی را تسریع بخشد. در کوتاه‌مدت، این پوشش خبری به یقین توانست حیات تظاهرات را طولانی‌تر کند؛ تظاهراتی که به کشتار دسته‌جمعی بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ دانشجو در میدان انجامید. به گفته آلک میران که در زمان حادثه‌ی تیان‌آن‌من مدیر پخش بود، «مردم در خیابان به کنار ما می‌آمدند و می‌خواستند ادامه دهیم، پخش کنیم، «تا وقتی برنامه‌ی شما هست آنها حمله نخواهند کرد.» این جمله درست بود. بعد از خاموش شدن دوربین‌ها، سربازان وارد صحنه شدند» (به نقل از فریدلند ۱۹۹۲، ص ۵).

توسعه‌ی چشمگیر ارتباطات بین‌المللی شبکه‌ای و رایانه‌ای در طول دو دهه‌ی گذشته، تازه‌ترین تصویر از حوزه‌های عمومی کلان را ترسیم می‌کند. در این چرخش، شبکه‌ای جهانی از رایانه‌های متعلق به دولت‌ها، سازمان‌ها، کارگاه‌ها، دانشگاه‌ها و شهروندان با استفاده از فناوری‌هایی همچون سوئیچ بسته‌ها،<sup>۱۳</sup> کاربرانی از سراسر جهان و از همه‌ی طبقات را گرد هم می‌آورد. بسیاری از این فناوری‌های وابسته در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به سفارش وزارت دفاع امریکا و توسط مؤسسه‌ی پروژه‌های پژوهشی پیشرفته<sup>۱۴</sup> انجام شد. اینترنت، شبکه‌ای که بیشترین بحث‌ها را پیرامون و درون خود برانگیخته است، در برگرفته‌ی حدود سه میلیون رایانه است که به عنوان میزبان<sup>۱۵</sup> به کار می‌روند و به میلیون‌ها رایانه‌ای متصل‌اند که حدود سی میلیون کاربر دارند.<sup>۱۶</sup> تعداد «شهروندان» اینترنتی رشد سریعی دارد (حدود یک میلیون کاربر در ماه). برخی در اینترنت «می‌گردند» و از روی بی‌کاری به گروه‌ها و سایت‌های مختلف سر می‌زنند. شرکت‌ها و سازمان‌ها، معاملات بانکی خود را از طریق اینترنت انجام می‌دهند. پخش زنده‌ی سخنرانی‌ها و انتقال تصاویری از نقشه‌های اقلیمی، نقاشی و عکس‌های مختلف از جمله کاربردهای معمولی است. برخی دیگر، از شبکه برای دریافت مقالات از کتابخانه‌ها و نشریات یا گپ زدن با دوستی در قاره‌ای دیگر استفاده می‌کنند.

اینترنت را می‌توان با کمترین هزینه یا به‌طور رایگان برای مقاصد گوناگونی به‌کار برد. از این‌رو، برخی پژوهشگران<sup>۱۷</sup> آن را با اصطلاحاتی نورمانتیک، به مسافران قرن هجدهمی تشبیه می‌کنند که در جست‌وجوی غذا و پناهگاه از یک آبادی به آبادی دیگر می‌رفتند. این تشبیه، با آن‌که می‌تواند ماهیت اختیاری و قراردادی تعاملات اینترنتی را نشان دهد، به صورت نابه‌جا به کار رفته است. برای مثال این تشبیه، سردرگمی‌های ناشی از سازمان‌اغلب ناسنجیده‌ی منابع اطلاعات – کاربرانی را که موضوعاتی را مطرح می‌کنند، دست‌کم می‌گیرد. در نتیجه مسافران بزرگراه‌های اطلاعاتی هنگام انتخاب مسیرها، ابزار سفر، قوانین میزبان‌ها و (به خاطر ارسال مجدد پیام‌ها توسط فرستنده‌ها و گیرنده‌های ناشناس) مقاصد نهایی، دو دل و مرددند.

به بیان دیگر این تشبیه توان توصیف و تبیین رشد حوزه‌های عمومی کلان در اینترنت را ندارد. دسته‌ای از کاربران با «حضور در شبکه» وجود دارند؛ اینان مسافر نیستند، بلکه شهروندانی‌اند که در میان اجتماعات مجازی و دور، بحث‌های سیاسی و اصولی ایجاد می‌کنند. برای مثال، «انجمن ارتباطات پیشرو»<sup>۱۸</sup> به عنوان یک شرکت جهانی متشکل از اعضای شبکه کار می‌کند: متعهد به ارائه‌ی خدمات ارتباطات رایانه‌ای پیشرفته و کم‌هزینه، به منظور تقویت شبکه‌ها و توزیع اطلاعات برای سازمان‌ها و افرادی که در جهت حفظ و پایداری محیط‌زیست، عدالت اقتصادی و اجتماعی و حقوق بشر تلاش می‌کنند. در ساختار انجمن ارتباطات پیشرو، حوزه‌های بحث‌های عمومی («تربیون‌های آزاد بحث عمومی») که همه‌ی مسائل زمین را در بر می‌گیرد، حضوری همیشگی دارد. بدیهی است که تأملاتی پیرامون روابط سیاسی درون خود شبکه‌های جهانی هم چنین حضوری داشته باشند. رویکرد «شبکه‌وندها»<sup>۱۹</sup> به تربیون‌های آزاد عمومی حکایت از خودپسندی دارد، بدین معنا که بیش از آن که بدهند، می‌گیرند؛ آنها به این حوزه با تردید می‌نگرند و همچون گرفتاریهای ناشی از تبلیغات ناخواسته، همیشه منتظر سوءاستفاده‌اند. بحث‌هایی پیرامون مزایای اعطای یارانه‌های دولتی و استفاده‌ی رایگان از اینترنت در می‌گیرد؛ (در امریکا) پیشنهاداتی برای تشکیل «شرکت پخش اینترنت عمومی» مطرح می‌شود تا همچون یک اتاق پایا، بودجه‌های فدرال را هدایت کند، تراکم و کیفیت محتوای شبکه را افزایش دهد و برای دسترسی شهروندان به اینترنت چانه‌زنی کند؛ و ترس‌هایی بیان می‌شود که صنایع مخابراتی و تفریحی جدید را بنای نظام‌های ارتباطی پیشرفته‌ای می‌داند که دولت‌ها و بازار را قادر می‌سازد بر بخش‌هایی از اینترنت نظارت داشته باشند و هزینه‌های دسترسی را افزایش دهند.

### پیامدهای پژوهشی

این تلاش‌ها برای بازاندیشی جدی نظریه‌ی حوزه‌ی عمومی، مثل همه‌ی جریان‌ها پرسشگری که مرزهای خرد متعارف را نقض می‌کند، بسته‌های پیچیده‌ای از پرسش را می‌گشاید که استلزامات و پیامدهای مهمی برای پژوهش‌های آینده در حوزه‌های ارتباطات و سیاست دارد. به عنوان یکی از آشکارترین پیامدها، تلاش جمهوری خواهان جدید را که نظریه‌ی حوزه‌ی عمومی را به نهادها و رسانه‌های دولتی بسط می‌دهند، با دلایل متقن تجربی ناکام می‌گذارد؛ یا در وجهی ایجابی‌تر، دلایل تجربی کافی ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که مفهوم «حوزه‌ی عمومی» پدیده‌های گوناگون و گاه ناهمخوانی همچون شبکه‌های رایانه‌ای،

طرح‌ها و اقدامات شهروندان، توزیع مطبوعات، پخش ماهواره‌ای، و بازی‌های ویدئویی و رایانه‌ای کودکان را در بر می‌گیرد. حوزه‌های عمومی در «پناه» اختصاصی و انحصاری رسانه‌های دولتی نیستند؛ و (برخلاف نظر هابرماس) به منطقه‌ی محدودی از زندگی اجتماعی که در یک سوی آن دیوار دولت و ثروت (دولت/اقتصاد) واقع شده است و در سوی دیگر آن انجمن‌های ماقبل سیاسی جامعه‌ی مدنی، وابستگی ذاتی ندارد. جغرافیای سیاسی موردنظر هابرماسی‌ها و نظریه‌هایی که رسانه‌ی دولتی را در مقام «حوزه‌ی عمومی» می‌نشانند، توان تبیین شرایط کنونی را ندارند. حوزه‌های عمومی در حیطه‌های گوناگونی از جامعه‌ی مدنی و نهادهای دولتی، در قلمروهای اهریمنی بازار، در حوزه‌هایی از قدرت که خارج از دسترس دولت – ملت‌هاست، در جهانی‌هایزی که از دیرباز در سلطه‌ی توافق‌نامه‌های مبهم است، در دیپلماسی‌های کارآمد، در معاملات تجاری، و در جنگ و بعد از جنگ شکل می‌گیرند.

این گزاره که در دوران مدرن، حوزه‌های عمومی تمایل فراگیری به نفوذ به بخش‌هایی از زندگی دارند که تا به حال در برابر ورود بحث‌های سیاسی مقاوم بوده است، نیاز به پژوهشی جامع‌تر دارد. اما در میان استلزام‌های این تأمل پیرامون موضوع زندگی عمومی در دموکراسی‌های باستانی، این واقعیت نهفته است که هیچ حوزه‌ای از زندگی سیاسی و اجتماعی در برابر بحث‌ها و مناقشات عمومی و مردمی پیرامون توزیع قدرت، ایمن نیست. تلاش‌هایی که در اوایل دوران مدرن، برخی الگوهای مالکیت، شرایط بازار، زندگی خانوادگی، و حتی رخدادهایی همچون مرگ و تولد را «طبیعی» جلوه داد، به تدریج محو و خنثی می‌شود. پندار کهنه‌تری که ریشه در مفهوم یونانی *Oikos* (خانه، اندرونی) دارد، و حوزه‌ی عمومی شهروندی را بر سکوت (بخوانید بلاهت) پیرامون حریم خصوصی مبتنی می‌داند، نیز چنین سرنوشتی دارد. با گسترش جریان انتشار رسانه‌ای – که میزگردهای تلویزیونی و بازی‌های ویدئویی و رایانه‌ای کودکان خبر از آن می‌دهند - پدیده‌هایی که خصوصی فرض شده بود به درون گرداب مناقشات مذاکره‌ای کشیده می‌شوند، جایی که نشان از حوزه‌های عمومی دارد. حیطه و حریم خصوصی محو می‌شود. فرایند سیاسی شدن (یا سیاسی کردن)، تمایز پذیرفته شده و متعارف میان «امر عمومی» (جایی که دیگران مشروعیت دارند درباره‌ی قدرت بحث کنند) و «امر خصوصی» (جایی که بارگاه «صمیمیت»، انتخاب فردی، هبه‌ی الهی، یا «طبیعت» زیستی است و چنین بحث‌هایی مشروعیت ندارد) را بی‌بنیاد و تضعیف می‌کند. فرایند سیاسی شدن ماهیت اختیاری و انتخابی تعاریف «حریم خصوصی» را آشکار می‌کند و (همان‌طور که بسیاری از مقامات امروزی می‌آموزند) توجیه هر کنشی به عنوان

مسئله‌ای خصوصی دشوار می‌سازد. شگفت آن که همین فرایند سیاسی شدن، مقوله‌ی جدیدی را در مجادله‌های عمومی مطرح می‌کند که به مزایای تعریف یا بازاندیشی برخی حوزه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی، در مقام «حریم خصوصی» می‌پردازد. صاحب‌نظران عرصه‌ی حقوق مسئله‌ی تجاوز جنسی را در سطح جامعه مطرح می‌کنند و در عین حال بر محرمانه بودن هویت آنهایی که مورد جرم واقع شده‌اند، تأکید می‌کنند؛ همجنس‌بازان برای حقوق خود در برابر مزاحمت متعصبان و خبرنگاران سمج راهپیمایی می‌کنند؛ مدافعان و طرفداران حق حریم خصوصی، قانون‌گذاری در خصوص حفاظت از اطلاعات را در مطبوعات خود طلب می‌کنند؛ در حالی که، سیاست‌مداران گرفتار آمده و فرمانروایان بی‌آبرو شده به صورت عمومی تکرار می‌کنند که رسانه‌ها در اتاق خواب آنها جایی ندارند.

جریان‌ات و رویدادهایی از این دست را نمی‌توان در چارچوب سنتی حوزه‌ی عمومی دریافت؛ چارچوبی که با تقسیم‌بندی مدرن میان «امر عمومی» و «امر خصوصی» ارتباطی تنگاتنگ دارد. مدافعان حوزه‌ی عمومی سنتی ممکن است بگویند، حوزه‌های عمومی مطرح شده در بالا، حوزه‌های عمومی کاذبی هستند که نه ثابتی دارند و نه ساختار آن با استدلال‌های عقلی، یا به قول گارنهام، «سیاست عقلانی و عام» تعیین شده است. مناقشات ناپایدار و بی‌ثبات عمومی ایجاد شده توسط جنبش‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که همه‌ی مثال‌های بالا از حوزه‌های عمومی عمری طولانی ندارند. و همین قضیه می‌تواند این پیش‌فرض را نقض کند که یکی از مشخصه‌های حوزه‌ی عمومی را مقاومت در برابر زمان می‌داند. پرداختن نکته‌ی پیرامون بحث و استدلال عقلانی اندکی دشوارتر است، اما باز هم آشکار است که در اصل دلیلی برای وابستگی و همبستگی ذاتی میان حوزه‌ی عمومی و نمونه‌ی ایده‌آل ارتباط که می‌خواهد با استفاده از بهترین برهان (یا همان چیزی که هابرماس *Verständigungsorientierten Handelns* می‌نامد) "به اجماع برسد، وجود ندارد. سونیا لیوینگستون و پیتر لانگ" با مطالعه‌ی میزگردهای تلویزیونی نشان داده‌اند که برنامه‌های بحث با مخاطب از راه‌های گوناگونی، مفهوم متعارف فلسفی از خرد را که مبتنی بر خرد استقرایی است نقض می‌کنند و آن را کنار می‌گذارند. براساس خرد استقرایی، مجموعه‌ای از تشریفات ارائه‌ی برهان وجود دارد که قوانین ضمنی استنتاج را برمی‌شمارند و صدق و کذب احکام را فارغ از محتوا و بستر گزاره‌ها تعیین می‌کنند. لیوینگستون و لانگ با پیروی از تفحصات فلسفی ویتگنشتاین (۱۹۵۸) از مشروعیت «استدلال معمولی» یا عامه دفاع می‌کنند؛ استدلال‌هایی از جنس دعوا و مرافعه (که همراه با شور و احساس بوده و نسبت به طرح نظر خود با هر هزینه‌ای تعهد

دارد)، موعظه، سخنرانی سیاسی و قصه‌گویی. در این استدلال‌ها، نکته‌ها به صورتی اتفاقی و بی‌نظم، و به صورت تکراری، بازگشتی و لایه‌ای مطرح می‌شوند. همان‌طور که در زندگی عمومی و سرمایه‌داری متأخر<sup>۳۳</sup> با نگاهی پسا- ویری اشاره کرده‌ام و اسکار نگت و الکساندر کلوگ<sup>۳۴</sup> با نگاهی پسامارکسیستی تأکید کرده‌اند، حوزه‌های عمومی دوران مدرنیته‌ی اولیه از الگوی ایده‌آل هابرماسی بحث عقلانی تبعیت نمی‌کنند. موسیقی، اپرا، ورزش، نقاشی و رقص از جمله صورت‌های ارتباطی بودند که سبب رشد زندگی عمومی می‌شدند و از این‌رو، جدای از تعصبات فلسفی، نمی‌توان استدلال آورد که هم‌تایان معاصر آنها - جایزه‌های شاد و شلوغ سالانه‌ی ام‌تی‌وی، فریادهای میان میزگردهای تلویزیونی، یا متن‌های فعال بازی‌های رایانه‌ای و ویدئویی - رسانه‌های مشروعی برای جدال‌های سیاسی نیستند.

این فرض که مباحثات عمومی می‌توانند و باید به وسیله‌ی گستره‌ی متفاوتی از صورت‌بندی‌های ارتباطی اجرا شوند، برابر با افتادن در دام نسبی‌گرایی و مساوی‌دانستن هر شکلی از مبارزه‌ی سیاسی با شکل مشروعیتی از حوزه‌ی عمومی، نیست. برخوردهای خشن میان فاعلان حوزه‌ی عمومی، هیچ نوع مشروعیتی را شکل نمی‌دهد؛ برداشت‌های اولیه‌ی یونانی هم جنگ را خارج از حیطه‌ی شهر (پولیس) تعریف می‌کردند، چرا که از همان ابتدا تصمیم بر نابودی و خفه کردن رقیب است. نکته‌ی اصلی - که در جاهای دیگر به تفصیل شرح داده‌ام<sup>۳۵</sup> - اینجاست: اظهار نیاز به فهم متکثری از صورت‌بندی‌های متغیر ارتباطات که در حال حاضر زندگی عمومی را تشکیل می‌دهد، با فهمی غیربنیادی<sup>۳۶</sup> از دموکراسی، پیوندی انتخابی دارد، چرا که این شکل از دموکراسی، گونه‌ای از حکومت است که افراد و گروه‌های متکثر و واقعی را به بیان همبستگی یا مخالفت خود با صورت‌بندی‌ها و آرمان‌های زندگی دیگران دعوت می‌کند. درخواست رسیدن به درکی متکثر از زندگی عمومی، با اجتناب از مسیرهای دشوار و خطرناک ایده‌آل‌های بزرگ و فراتاریخی و حقیقت‌های قاطع، به صورتی ضمنی به این معنا اشاره می‌کند که برای تعیین این که چه‌گونه‌ی خاصی از مباحثات عمومی ترجیحی عام دارد، معیاری نهایی وجود ندارد. به بیانی ساده، تنها چیزی که می‌توان گفت آن است که در یک حکومت دموکراتیک سالم، گونه‌های مختلف حوزه‌ی عمومی‌زنده‌اند و حضوری فعال دارند و در عمل، هیچ‌کدام از آنها به صورت منفرد از حق انحصار مباحث عمومی پیرامون توزیع قدرت برخوردار نیست. برعکس، حکومتی که در آن میزگردهای تلویزیونی یا رویدادهای رسانه‌ای دیگر، صورت قالب ارتباطی باشد، انسجام شهروندان خود را بر هم می‌زند. حکومتی که «بحث‌های عقلانی» سمینارگونه یا موعظه‌ها و

خطبه‌های سیاسی را به عنوان تنها معیار «متمدنانه‌ی» بحث پیرامون چه کسی چه چیزی را چه زمانی و چگونه کسب می‌کند به‌کارگیرد نیز در همین درجه از خفقان است. تأکیدی که اینجا بر تکثرگرایی می‌شود، ما را به مسأله‌ی مکان برمی‌گرداند، مسأله‌ای که نقطه‌ی عزیمت بازانديشي جامع تغييرات ساختاری حوزه‌ی عمومی در دموکراسی‌های قدیمی بود. در سنت تفکر سیاسی جمهوری خواهان، که تا تلاش‌های اخیر برای ایجاد ارتباط میان حوزه‌ی عمومی و خدمات عمومی امتداد یافته است، فرض بر این است که درون چارچوب و مرزهای دولت – ملت به بهترین وجهی می‌توان بر قدرت نظارت داشت و سوءاستفاده‌های احتمالی از آن را کشف کرد. جمهوری خواهی مبتنی بر این فرض است که شهروندانی که روحیه‌ی جمهوری خواهی دارند می‌توانند در کنار یکدیگر و در فضای بر ساخته‌ی سیاسی منسجمی فعالیت کنند که در زمینی استقرار یافته است که در اختیار دولت حاضر است. این پیش فرض را باید رد کرد، چرا که تعداد روزافزونی از حوزه‌های عمومی – همچون اینترنت و رویدادهای رسانه‌ای جهانی – فضاهای بر ساخته‌ی سیاسی جدیدی هستند که ارتباط محکمی با یک زمین خاص ندارند. حتی می‌توان ادعا کرد که زندگی عمومی در معرض فرایند و جریان زمین‌زدایی<sup>۳۲</sup> واقع شده است، جریانی که حس وابستگی زندگی شهروندان در محیط‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف را از محل تولد، محل رشد، محل عاشق شدن، محل کار، محل زندگی و محل مردن جدا می‌کند.

ممکن است اعتراض شود که تلاش برای مقوله‌بندی زندگی عمومی معاصر به‌گستره‌ها و «ریش»‌های گوناگون از دو وجه هنجاری و تجربی اشتباه است. به بیانی تجربی، می‌توان گفت که حوزه‌های عمومی مطرح شده در این مقاله فضاهای جدا یافته و منفصلی نیستند؛ مقولاتی چون خُرد، متوسط و کلان چنین دلالتی دارند. این حوزه‌ها، شبکه‌های موزاییکی و بخش بخشی هستند که روی هم افتاده‌اند و با عدم تمایز میان حوزه‌ها تعریف می‌شوند. بی‌شک مفهوم موزاییکی‌سازی می‌تواند خطر الگوسازی از ایده تمایز میان خُرد و متوسط و کلان را یادآوری کند. این مفهوم می‌تواند در راه فهم پیچیدگی‌های روزافزون زندگی عمومی کارآمد باشد. اما به این معنا نیست که مرزهای میان حوزه‌های عمومی گوناگون و ناهم‌اندازه برای همیشه برداشته می‌شود. برعکس، نظام موزاییکی براساس تمایزهای درونی زنده است و نتیجه‌ی آن را تنها می‌توان از طریق مقولات ایده‌آلی درک کرد که آن مرزهای درونی را برجسته می‌سازند. توسعه ارتباطات رایانه‌ای در دوران جدید مثالی براین مدعاست. شبکه‌های رایانه‌ای در صورت ابتدایی، پایانه‌های کاربری را به رایانه‌های بزرگ (مین فریم)

وصل می‌کرد تا در زمان صرفه‌جویی شود، اما در طول دو دهه‌ی اخیر، الگویی از ساختارهای توزیعی در سطوح خرد، متوسط و کلان غالب شده است. در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، شبکه‌های محلی<sup>۲۷</sup> - که انتقال سریع اطلاعات در درون یک سازمان را ممکن می‌ساختند - گسترش یافتند؛ این شبکه‌ها بعدها به شبکه‌های ناحیه‌ی شهری<sup>۲۸</sup> که به انتقال داده‌های ماهواره‌ای وابسته است، و شبکه‌های گسترده<sup>۲۹</sup> که می‌تواند چند قاره را پوشش دهد، متصل شدند. با این وجود، تمایز بین خرد، متوسط و کلان همچنان بر جای خود باقی است و بخش مهمی از کل نظام ارتباطی است.

تمایز سه‌گانه‌ی میان حوزه‌های عمومی ناهم‌اندازه را می‌توان با استفاده از معیارهای هنجاری نقد کرد. در طول سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم، در اوایل دوران پخش، جان دیویی در کتاب مشهور امر عمومی و مسائل آن<sup>۳۰</sup> طرحی از تجزیه و دگرگونی زندگی عمومی را در جوامع مدرن ترسیم کرد. او نوشت: «امور عمومی زیادی وجود دارد و منابع ما پاسخگویی دغدغه‌های عمومی فراوان موجود نیستند. نیاز اصلی ما نظام یکپارچه‌ساز و تلفیقی از روش‌ها و شرایط بحث، مجادله، و ترغیب است و این مسئله عمومی است.»<sup>۳۱</sup>

تقاضاهایی از این دست (که روبرت بلا<sup>۳۲</sup> و دیگران هم مطرح کرده‌اند) برای احیای جمهوری‌خواهی مطرح می‌شوند و قابل بررسی‌اند. این ایده نمی‌تواند بفهمد که تمایز ساختاری فضاها و عمومی موجود را نمی‌توان در کوتاه‌مدت رفع کرد و از همین جهت، استفاده مکرر از آرمان حوزه عمومی اصیل، آن را از محتوای تجربی خالی می‌کند و به ناکجاآبادی غریب و دست نیافتنی تبدیل می‌کند. همان‌طور که هانری لافور<sup>۳۳</sup> پیش‌بینی کرده بود، از جامعه‌ای که «مکان» در آن مطلق است، به جامعه‌ای می‌رویم که همیشه «تمرین مکان» می‌کند.<sup>۳۴</sup> جمهوری‌خواهان سنتی جایگزین‌های غیردموکراتیک آرزوهای حوزه‌ی عمومی یکپارچه‌ی خود را نمی‌بینند. این فرض که همه‌ی مباحثات پیرامون قدرت را می‌توان در سطح درونی دولت - ملت‌ها و در یک سرزمین نشانند، یادگار دوران تشکیل دولت - ملت‌ها و تلاش‌های ساکنان آن دوران برای کسب حق رأی بیشتر است که در نهایت همه‌ی بحث‌ها به دولت محلی می‌رسید. برعکس، در شرایط کنونی که حق رأی جهانی اهمیت دارد، این که چه کسی رأی می‌دهد مهم نیست و محل رأی دادن است که مسئله‌ی اصلی سیاست‌های دموکراتیک است. از این دیدگاه، تکثیر حوزه‌های عمومی ناهم‌اندازه و موزاییکی را باید به فال نیک گرفت و در عمل با استفاده از قانون‌گذاری، پول و ابزارها و کانال‌های ارتباطی آن را تقویت کرد. این حوزه‌ها اشراق خوبی بر عملکرد قدرت از جایگاه‌های درونی



دولت و نهادهای اجتماعی دارند و می‌توانند بر این که قدرت در مالکیت کسی نیست نظارت داشته باشند و احتمال پاسخگویی قدرت در برابر همگان را افزایش می‌دهد.

باید اذعان کرد که روندهای توصیف شده در این مقاله تنها روند هستند. در دموکراسی‌های قدیمی، ضد روندهای ضددموکراتیک فراوانی وجود داشت، یعنی این که نباید به این خیال بیفتیم که هم‌اکنون دوران پایان قدرت غیرپاسخگو را پشت سر می‌گذاریم. به قول هارولد اینیس،<sup>۳۵</sup> همه‌ی قدرت‌های بزرگ تلاش کرده‌اند مکان زندگی مستعمرات خود را با استفاده از وسایل ارتباطی خاصی تعریف و مهار کنند و از این راه بر قدرت خود بیفزایند. مجسمه‌های شخصیت‌های سیاسی و نظامی در میدان‌های عمومی یکی از آشکارترین مثال‌هایی است که یادآور تاریخ پیچیده و دیرینه‌ای از فرمانروایانی است که مکان را با افتخارات خود وصل و تعریف می‌کرده‌اند و از این راه، و با تعریف قدرت به عنوان عاملی خدشه‌ناپذیر و چالش‌ناپذیر، درجه‌ی وفاداری نیروهای مطیع خود را افزایش می‌داده‌اند.

وقتی اینیس به شرایط موجود در قرن بیستم می‌اندیشد، مقاومتی در برابر تلاش گروه‌های حاکم برای تنظیم فضای زندگی مردم نمی‌یابد. او بر این ادعاست که رسانه‌های مبتنی بر مکان، از جنس رادیوی محلی و روزنامه، با همه‌ی حرف‌هایی که درباره‌ی دموکراتیک کردن جریان اطلاعات می‌زنند، شیوه‌های جدیدی از سلطه را جاری می‌سازند. آیا این عقیده‌ی جهانی اینیس درست است؟ آیا مدرنیته، همچون دوره‌های گذشته است و هنوز رسانه‌هایی در آن غالبند که اطلاعات را جذب و ثبت می‌کنند و بعد همین اطلاعات را به نظامی از دانش تبدیل می‌کنند که با ساختارهای بنیادین نهاد قدرت مسلط همخوان است؟ آیا رادیو و تلویزیون عمومی در دوران پیش روی خود نسبت به زندگی عمومی سرسنگین و غیردوستانه خواهد بود؟ آیا ایده‌ی تکثر دموکراتیک حوزه‌های عمومی چیزی در حد آرمان‌شهری ناقص است؟ یا این که در آینده شاهد گستره‌ای از جریان‌های متناقض خواهیم بود؛ از جمله شیوه‌های استیلای بیشتری ظاهر خواهد شد و جنگ‌های عمومی بی‌سابقه‌ای برای تعریف و مهار فضاهای شهروندی در خواهد گرفت؟ پرسش‌هایی از این دست، در رشته‌های مطالعات سیاسی و ارتباطات، هنوز به خوبی مطرح نشده‌اند و پاسخ موقتی که می‌توان برای آنها ارائه کرد یا هنوز پیدا نشده است و یا خیلی حدسی و نظری و فلسفی است. شاید تنها چیزی که بتوان در این شرایط گفت این است که نظریه‌ای از زندگی عمومی که با تعصب به حوزه‌ی عمومی یکپارچه می‌اندیشد و در آن «افکار عمومی» و «منافع عمومی» تعریف شده‌اند، آرزویی واهی است - و به خاطر دموکراسی باید آن را فراموش کرد. □

**Frank Webster (editor), "The information Society reader", (Routledge Publication, 2004).**

1. Strukturwandel der Öffentlichkeit
2. Idealtypisch
3. Macro-Public Sphere
4. Meso-Public Sphere
5. Macro-Public Sphere
6. Hypertext
7. Mediated
8. Media Capital
9. News Corporation International
10. Daniel Dayan and Elihu Katz (1992); Daniel Hallin (1994)
11. Nightline
12. Tiananmen Square
13. Packet Switching
14. Advanced Research Projects Agency (ARPA)
15. Host

۱۶. این آمار مربوط به سال ۱۹۹۵ است. م.

17. Krol, 1994
18. The Association for Progressive Communications (APC)
19. Netizens
20. Habermas. 1976
21. Sonia Livingstone and Peter Lung, 1994
22. Keane, 1984
23. Oskar Negt and Alexander Kluge, Öffentlichkeit und Erfahrung, 1972
24. Keane, 1988, 1991
25. Nonfoundationalist
26. de-territorialization
27. Local Area Networks, LANS
28. Metropolitan Area Networks, MANs
29. Wide Area Networks, WANs
30. John Dewey, The Public and Its Problems, 1927
31. The Public and Its Problems, p, 142
32. Robert Bellah, 1967

33. Henri Lefebver, 1974

34. Henri Lefebver, 1974, P. 116

35. Harold Innis, 1951.

منابع:

Bellah, R. N. (1967) Civil religion in America. *Daedalus* 96 (Winter), 1-21.

Dayan, D. and Katz, E. (1992) *Media Events: The Live Broadcasting of History*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Dewey, J. (1927) *The Public and Its problem*. New York: H. Holt and Co.

Fiske, J. (1993) *Power play, power Work*. London: Verso.

Friedland, L. A. (1992) *Covering the World: International Television News Services*. New York: Twentieth Century Fund.

Habermas, J. (1976) Was heisst universalpragmatik?, in K. O. Apel (ed.) *Sprachpragmatik und philosophie*. Frankfurt am main: Suhrkamp.

Hallin, D. C. (1994) *We Kepp America on Top of the World: Television Journalism and the Public Sphere*. London and New York: Routledge.

Innis, H. (1951) *The Bias Of Communication*. Toronto: University of Toronto press.

Jaspers, K. (1969) *philosophy is for Everyman: A short Course in philosophical Thinking*. New York: Harcourt, Brace and World.

Keane, J. (1984) *Public Life and Late Capitalism: Toward a Socialist Theory of Democracy*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.

Keane, J. (1988) *Democracy and Civil Society: On the predicaments of European socialism, the prospects for Democracy and the problem of controlling social and political power*. london: Verso.

Keane, J. (1991) *The Media and Democracy*. Cambridge: Polity press.

Krol, E. (1994) *The Whole Internet: Users' Guide and catalogue*. Sebastopol, CA: O'Reilly and Associates.

Lefebvre, H. (1974) *La production de l'espace*. paris: Editions Anthropos.

Livingstone, S. and Lunt, P. (1994) *Talk on Television: Audience participation and public Debate*. London: Routledge.

Melucci, A. (1989) *Nomads of the present: social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*, in p. Mier and J. Keane (eds). London and philadelphia: Temple University press.

Negt, O. and Kluge, A. (1972) *Offentlichkeit und Erfahrung: Zur organisationsanalyse von burgerliche und proletarischer offentlichkeit*. Frankfurt am Main: Suhrkamp.

Nelson, T. H. (1987) *Computer Lib; Dream Machines*. Redmond, WA: Tempus Books.

---

Provenzo, E. F. (1991) Video kids: Making sense of Nintendo. Cambridge, MA and

london:Harvard University press.

Wittgenstein, L. (1958) philosophical Investigation. G. Anscombe and R.Rbees (eds). Oxford: Blackwell.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی